

غالب آمد و راکه و اس کچو اسه که پسلج با خود داشت در نظر کتی خدیو جهان شاری کرده بخاک نمکد نقاشافت و فا که از
چلغای غلامیست که سچو سیکر و خدمت نفروش بود نیز در برابر خدیو جهان دادم و انکی داده زمین از اسپ اهد

در آن ناله و سر زدی در بیان آن دیرین عمارت بود

پنجاه یک بر چکان است

کویت در بیان عم یوزن

سرخون و خوباسم سختند رز و زمان بر جسم آس کم سختند اگر چه دیرین روز جمع ملت بان
رکاب نصرت اعظام کار ناما بطور آرو رند مایین چند کس با که از سر ارای دولت اکاسی داشتند در مایسی ماسا
جو سرمد انکی و عقیده تنبیر اطاسر که دایندند و در انشای شورشش دو خورد یکی از سید و زان شور بخت متوجه ان

خداوند جهان شد و کرم شرم اس اس اس

اسیر در بیان ای بود که ان پیشوا

عصه اقبال بپیش کردن پیر

کرفتار داشتند و از روی چستی چاکب پستی چه را که بدست راست آنحضرت بود چنان حال ان بر و نمودند که
بضرب دست قدرت از سلاح او کدست فروست و به نیروی تاید از روی در مقام شیدن بودند که دیگر کار فرما
سینس آن شخت و او سر اسیر روی کبریز نهاده بود که سینه ختی دیگر آمده سینه بران مقدس شاسا است

نظامیان خشی از اسب ان ۹ اس

دو نود و از دوبر باش و از روی راه

ادب پایش تگفت این ان سعادت اسکا

راه رفته بود که بخت برکش خیره چستی دیگر آمده نیز بجانب آن پیوای صورت و منعی حواله کرد حتمه بد که بر جسم بر به او
مهور ساخت خدیو جهان از فونی شاعت و فوای حوصله میدان آرای بود و در میان چندین از دحام بد که بران



۱۲۲

۱۳۱

سوردوش

۳۹۱